



www.ketab.ir



جلد اول

به کوشش خبرگزاری رسا

سرشناسه:	طائب، مهدی، ۱۳۳۸
عنوان و نام پدیدآور:	فقه رسانه / مهدی طائب؛ به کوشش خبرگزاری رسا.
مشخصات ناشر:	قم: تسنیم اندیشه، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری:	۳۸۱ص؛ ج ۱.
شابک:	۹۶۴۸۸۴۹۲۱۸
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
یادداشت:	کتابنامه.
موضوع:	رسانه های گروهی - قوانین و مقررات (فقه)
شناسه افزوده:	خبرگزاری رسا
رده بندی کنگره:	BP۱۹۸ / ر۴۶ ط۲ ۱۳۹۲
شماره کتابشناسی ملی:	۲۹۷ / ۳۷۹
رده بندی دیویی:	۳۲۵ / ۱۴۱۹



فقه رسانه، جلد اول  
 نویسنده: حجت الاسلام والمسلمین مهدی طائب  
 به کوشش: خبرگزاری رسا  
 ناشر: تسنیم اندیشه  
 چاپخانه: محمدی  
 چاپ یکم: ۱۳۹۲  
 شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه  
 قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان  
 قم، ۴۵ متری شهید صدوقی، کوچه ۳۹، شماره ۱۱  
 تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۸۳۰۱  
 RasaNews.ir

## فهرست

- مقدمه ..... ۱۱
- انسان میان عمل به روش الهی و روش غیر الهی ..... ۱۳
- تعریف رسانه ..... ۱۶
- تعریف فقه رسانه ..... ۲۰
- پی‌نوشت‌ها؛ ..... ۲۱

### فصل یکم: تأسیس، مدیریت و برنامه‌ریزی رسانه

- عناوین اولی ذاتی ..... ۲۵
- عناوین ثانوی علرض ..... ۲۶
- گفتار یکم. دلایل وجوب تأسیس رسانه ..... ۲۸
- دلیل یکم: دفاع ..... ۲۸
- تعریف و اقسام جهاد ..... ۲۹
- رسانه، ابزار عملیات روانی ..... ۳۰
- وجوب دفاع در برابر هجوم رسانه‌های دشمن ..... ۳۰
- قرآن ..... ۳۱
- سنت ..... ۳۲
- دلیل دوم: برتری اسلام ..... ۳۷
- نظر امام خمینی ..... ۳۸
- سنت ..... ۴۰
- دلیل سوم: وجوب دفع ضرر ..... ۴۰
- دلیل چهارم: وجوب آمادگی در برابر تهاجم احتمالی دشمن ..... ۴۲
- تفاوت اعداد با دفاع ..... ۴۲
- دلیل پنجم: وجوب تبلیغ دین ..... ۴۶

۴۷	سیره متشرعه
۴۸	قرآن
۵۳	گفتار دوم، مدیریت رسانه
۵۳	دلایل لزوم اداره و برنامه‌ریزی رسانه
۵۴	دلیل یکم: ادله وجوب تاسیس
۵۹	دلیل دوم: لزوم پرهیز از اسراف
۶۰	دلیل سوم: اقتدار رسانه ای
۶۱	دلیل چهارم: تبیین رسانه ای
۶۲	نصب مدیر رسانه
۶۹	مدیریت در اسلام
۷۲	رهبری امت در دوران عیبه معصوم
۷۳	ولایت فقیه
۷۵	پیشینه فقهی ولایت فقیه
۷۹	اصل، ثبوت ولایت برای فقیه است
۸۲	روایت
۸۸	دلیل عقلی ولایت فقیه: وجوب شکر منعم
۹۴	شوون ولی فقیه
۹۴	منکران ولایت فقیه و امور حسبه
۹۸	پی‌نوشت‌ها؛

### فصل دوم: حکم محتوای رسانه

۱۲۱	گفتار یکم، کذب
۱۲۱	تعریف یکم: کذب، خبر غیر منطبق با واقع است
۱۲۱	تعریف دوم: کذب، صفت حکم موجود در خبر است
۱۲۲	تعریف سوم: کذب، عدم مطابقت خبر با واقع و اعتقاد گوینده است
۱۲۴	تعریف مختار
۱۲۵	تعریف اجمالی خبر
۱۲۶	اصلاحیه و تکذیبیه

۱۲۶	صدق و کذب در انشاءات
۱۲۸	صدق و کذب در وعد
۱۲۹	بررسی صورت دوم: حرمت جعل الشيء کذبا
۱۳۳	خبر مشکوک
۱۳۹	نتیجه بررسی روایات: انتشار اخبار مشکوک نهی خاص ندارد
۱۴۰	نهی انتشار اخبار مشکوک به عنوان ثانوی
۱۴۰	نظر حضرت امام خمینی
۱۴۲	نتیجه
۱۴۳	<b>گفتار دوم. مبالغه</b>
۱۴۳	صورت یکم. مبالغه در انعکاس واقعیت، کذب است
۱۴۴	صورت دوم. مبالغه در تشبیه و ادعا، کذب نیست
۱۴۴	تحقق عنوان ثانوی وجوب یا حرمت بر مبالغه نوع دوم
۱۴۶	<b>گفتار سوم. توریه</b>
۱۴۸	تعریف توریه و ماهیت کذب
۱۴۹	ملاک احراز واقعیت
۱۵۱	آیا توریه، از افراد دروغ است؟
۱۵۱	مختار در مساله
۱۵۱	تفاوت فریب با توریه
۱۵۲	بررسی حکم توریه هنگام اضطرار به کذب
۱۵۲	تحقق تقیه و اضطرار به کذب در صورت امکان توریه
۱۵۴	مختار در مساله
۱۵۵	توریه در روایات
۱۵۵	روایات صریح درباره توریه
۱۶۱	اشکالات روایت
۱۶۲	روایات غیر صریح درباره توریه
۱۶۴	اشکالات روایت
۱۶۴	نظر حضرت امام خمینی
۱۶۶	مختار در مساله
۱۶۷	توریه در مقام اضطرار

۱۶۷.....	پیشینه توریه
۱۶۸.....	آثار انتشار اخبار توریه ای
۱۶۹.....	توریه در غرب
۱۷۰.....	جواز کذب هنگام اضطرار و تقیه
۱۷۰.....	واژه شناسی تقیه
۱۷۱.....	ملاک احراز عنوان اضطرار و تقیه
۱۷۳.....	اضطرار و تقیه در حفظ آبروی شخص
۱۷۵.....	اضطرار و تقیه در حفظ مال شخص
۱۷۶.....	اضطرار و تقیه در حفظ اموال و آبروی نظام
۱۸۱.....	دروغ تقی‌های در قرآن
۱۸۴.....	دروغ تقی‌های در روایات
۱۸۸.....	جواز کذب هنگام مصلحت
۱۸۹.....	دروغ مصلحتی در قرآن
۱۹۱.....	با رجوع به دلیل فوق، نیازی به رجوع به آیه نیست
۱۹۲.....	استصحاب حرمت کذب با اصل عدم ارضاء تارض است
۱۹۳.....	دروغ مصلحتی در روایات
۱۹۵.....	اقسام اصلاح
۲۰۰.....	ملاک احراز عنوان مصلحت
۲۰۱.....	تردید در تداوم عنوان مصلحت
۲۰۲.....	رابطه مصلحت و اضطرار
۲۰۳.....	گفتار چهارم. تهمت
۲۰۳.....	عنوان یکم. بهتان
۲۰۳.....	واژه شناسی بهتان
۲۰۵.....	بهتان در قرآن
۲۰۶.....	بهتان در روایات
۲۰۷.....	عنوان دوم. افک
۲۰۸.....	واژه شناسی افک

۲۰۸.....	افک در قرآن.....
۲۱۳.....	نمونه‌هایی از افک در رسانه‌ها.....
۲۱۵.....	پیامدهای افک.....
۲۱۶.....	راهکار مقابله با افک.....
۲۱۸.....	مویدات افک ماریه.....
۲۲۱.....	عنوان سوم. قذف.....
۲۲۲.....	واژه شناسی قذف.....
۲۲۲.....	قذف در فقه.....
۲۲۳.....	انواع قذف به جهت لفظ: صریح، کنایه و اشاره.....
۲۲۴.....	احکام قذف.....
۲۲۷.....	دو دیدگاه در توبه قاذف.....
۲۲۸.....	اقسام حقوق.....
۲۲۹.....	روایات درباره توبه قاذف در حدیث شهادت او.....
۲۳۱.....	اصلاح قاذف پس از توبه.....
۲۳۳.....	نظر امام خمینی.....
۲۳۳.....	ملاک اصلاح قاذف توبه کننده.....
۲۳۷.....	تفاوت بین قذف و افترا.....
۲۳۷.....	توریه قاذف صادق.....
۲۳۹.....	مختار در مساله.....
۲۴۰.....	شرایط مقذوف.....
۲۴۱.....	قذف غیر مسلمان.....
۲۴۳.....	عنوان چهارم. افترا و فربه.....
۲۴۳.....	واژه شناسی افترا و فربه.....
۲۴۴.....	افترا و فربه در قرآن.....
۲۴۵.....	ویژگی های افترا در قرآن.....
۲۴۵.....	ویژگی یکم. بی نتیجه بودن افترا.....
۲۴۶.....	ویژگی دوم. شکست افترا در برابر تبیین حقیقت.....
۲۵۰.....	پی نوشت‌ها؛.....

## فصل سوم: استفاده از زن در رسانه

۲۷۵	گفتار یکم. جایگاه زن از دیدگاه اسلام.....
۲۷۸	جایگاه زن در اندیشه فلسفی غرب.....
۲۸۰	الرجال قوامون علی النساء.....
۲۸۲	زن ناقص العقل نیست.....
۲۸۴	بررسی سند روایات.....
۲۸۹	سیاست اسلام زدایی بین زنان.....
۲۹۰	گفتار دوم. شهادت بانوان.....
۲۹۷	گفتار سوم. ارث زنان.....
۳۰۰	گفتار چهارم. مسجد رفتن زنان.....
۳۰۴	گفتار پنجم. دیه زنان.....
۳۱۲	جمع بندی.....
۳۱۳	گفتار ششم. حکم حجاب در اسلام.....
۳۱۵	آیات.....
۳۲۱	اما صحبت در «الا ماظهر منها».....
۳۲۴	نکته‌ای در "الا ما ظهر".....
۳۳۱	روایات.....
۳۴۱	گفتار هفتم. حکم آرایش.....
۳۴۵	گفتار هشتم. حضور زن در معاملات.....
۳۴۸	گفتار نهم. حکم شنیدن صدای زن.....
۳۴۹	قرآن.....
۳۵۳	سنت.....
۳۵۸	پی‌نوشت‌ها؛.....
۳۷۵	فهرست منابع.....



دنیای ممدوح این است که انسان این سفره طبیعی الهی را طبق ضوابط و قواعد الهی رفتار کند. دنیای مذموم آن است که انسان به سهم دیگران دست‌اندازی کند و هیچ خط قرمزی و هیچ حد و حدودی را رعایت نمی‌کند.  
امام خامنه‌ای<sup>۱</sup>

## مقدمه<sup>۲</sup>

افعال مکلفان، موضوع فقه را تشکیل می‌دهد. رسانه هم از این جهت داخل در موضوع فقه می‌شود. تردیدی نیست که در رفتارهای روزمره باید بر اساس دستورهای الهی حرکت کنیم؛ چرا که اگر خارج از دستورهای الهی حرکت کنیم کار به فساد و افساد می‌انجامد. البته با غیر از دستورهای الهی هم می‌توان عمل کرد و شاید هم در کوتاه مدت، در رسیدن به نتایج سریع‌تر جواب بدهد؛ اما نیک‌فرجامی از جهت کمال، در گرو پیروی از دستورهای الهی است.

به عنوان مثال قارون از قوم بنی‌اسرائیل بود و بنی‌اسرائیل موظف بودند بر اساس دستورالعمل‌هایی که حضرت موسی علیه‌السلام به آنها می‌داد عمل کنند. در میان اینها قارون برخلاف آن دستورها عمل کرد. در نتیجه، تفاوت ثروت و امکانات او با سایر بنی‌اسرائیل به اندازه‌ای شد که دیگران به زندگی او غبطه می‌خوردند. حضرت موسی علیه‌السلام و اطرافیانش وقتی

به قارون گفتند: این گونه نباش و ثروت خود را توزیع کن! پاسخ داد: «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي»<sup>۳</sup> شما می‌خواستید از روش من استفاده کنید؛ چرا رفتید دنبال آن روش الهی؟ این روشی بود که من اعمال کردم و این ثروت را به دست آوردم.

در کوتاه مدت، روش قارون جواب داد؛ اما در دراز مدت چگونه خواهد بود؟ نصیحت حضرت موسی و اطرافیان به قارون، «لَا تَبْتَغِ الْفُسَادَ»<sup>۴</sup> است. یعنی این مدلی که تو انتخاب کردی و با آن پیش می‌روی، نقطه پایانی‌اش فساد است. نتیجه روش قارون، «فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ»<sup>۵</sup> شد. ثروتش و خودش در زمین فرو رفتند. «وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَّنَوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَ اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَكَذُرُ لَوْثًا أَنْ مَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَانَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ»<sup>۶</sup> آن کسانی که با دروغ حسرت قارون و ثروتش را می‌خوردند گفتند: عجب! خوب شد قارونی نسنده من! بیان‌های الهی اطمینان کردیم.

### انسان میان عمل به روش الهی و روش خیر این

کسانی که در طول تاریخ، در برابر انبیا ایستادند، افراد خردمندی بودند. اشکال این خردمندان، به پیغمبران علیهم‌السلام این بود که روش‌ها، دیکته‌ها و دستورات شما در به دست آوردن امکانات دنیوی درست نیست؛ بلکه فراتر از آن، سفیهانه است! «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ»<sup>۷</sup>. منظور از «ملا» کسانی بودند که خودشان را حاکم بر مردم می‌دانستند و سرمایه‌دار بودند. إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ؛ یعنی این کارهایی که به عنوان پیامبر انجام می‌دهی، بی‌خرदानه است.

آنان که شیوه‌های غیر الهی را اعمال می‌کردند، می‌گفتند این شیوه‌ها درست است، دلیل هم می‌آوردند و می‌گفتند ما انجام دادیم و خیلی سریع هم جواب داد. مثلاً تو می‌گویی ربا نگیر، ما ربا گرفتیم و زیادی ثروت را دیدیم. لکن در کوتاه مدت ممکن است آن روش‌ها سریع‌تر جواب دهد؛ اما فرآیند دراز مدتش، ناپایداری و زوال است؛ «حَسَبْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضُ»<sup>۱</sup> که فرجام بسیار بدی است.

مثال دیگر این که جنگ جمل که تمام شد و حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به کوفه آمدند. در کوفه در جالی که اشراف بصره نیز همراه آن حضرت بودند، امیر المومنین علیه‌السلام در سخنرانی خود فرمودند: این جنگ را پشت سر گذاشتیم اما بدهای با ما نیامدند و من نسبت به آنها که نیامدند، رنجیده خاطر هستم. شما مردم اطرافیان من هم نسبت به اینها رفتار تند داشته باشید. آنها را سرزنش و طرد کنید که یکی از دو انتخاب را انجام دهند، در بی‌گرایشی به ما باقی بمانند و در سختی باشند یا به ما بی‌وفایی این‌طور نمی‌شود که در اجتماع ما زندگی کنند و راحت باشند و با وجود مخالفت با ما، کسی هم به آنها چیزی نگوید. مالک بن حبیب یربوعی، که فرمانده شرطه الخمیس بود، گفت: آقا این که ما سرزنشان کنیم و برخورد عتاب‌آمیز داشته باشیم، کافی نیست! دستور بدهید شمشیر بکشیم و گردنشان را بزنیم. حضرت امیر مومنان علیه‌السلام فرمود: مالک از حد بیرون رفتی! آنچه درباره اینها حق داریم انجام دهیم، همان است که گفتیم. قتل باید دلیلی داشته‌باشد. گردن زدن اینها ظلم است. مالک گفت: «یا امیر المؤمنین لَبِضُ الْعِشْمِ أَلْبَغُ فِي أُمُورٍ تَتَوَبَّكُ مِنْ مُهَادَنَةِ الْأَعَادِي»؛<sup>۲</sup> مقداری چاشنی ظلم در رسیدن به هدف که در برابر دشمن کوتاه نیاییم، لازم است. حضرت علی

علیه‌السلام فرمود: نه مالک، این‌گونه نیست. باید در چارچوبی که خدا گفته است، عمل کنم. خداوند می‌فرماید: «النَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنُ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفُ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنُ بِالْأُذُنِ»؛ «قتل در این چارچوب دستور داده شده است. خداوند می‌فرماید: «من قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ».<sup>۱۱</sup> وقتی می‌گویی اینها را بکشم، کشتن تو در کدام یک از این مجوزها جای دارد؟

مالک آدم خوبی است. جزو شُرطه الخمیس و انصار خاص مولا است. او دو نوع رفتار حاکمیتی را می‌بیند؛ یکی رفتار حاکمیت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و یکی رفتار حاکمیت طرف مقابل. می‌بیند طرف مقابل بر سر کار است ولی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در حاکمیتش به مشکل برخورد کرده است. هم متوجه است و هم به دنبال راه حل. او می‌بیند طرف مقابل در انجام کارهای الهی موفق است. به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام می‌گوید که حاکمیت و حکومت از این نوع کارها لازم دارد. درست هم می‌گوید؛ چون می‌بیند طرف مقابل در کوتاه مدت با این شیوه‌ها به نتیجه موفق‌دنیایی رسیده است.

جریان دنیا و آخرت، به عمر طرف مقابل امیر المومنین علیه‌السلام و امثال آن ختم نمی‌شود. «مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ»<sup>۱۲</sup> کسی که مُرد تازه اول کارش است؛ اما «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۱۳</sup> فرجام نیک و نتیجه نیک، از آن متقین است. نتیجه گرفتیم که ما دو شیوه برای عمل داریم. یک شیوه بر اساس معیارها و دستورهای الهی، که عاقبت خوبی دارد؛ ولی ممکن است نتیجه‌اش در کوتاه مدت حاصل نگردد. شیوه دیگر انتخاب بشری، که خیلی زود ممکن است جواب دهد؛ اما عاقبت خوبی ندارد.

## تعریف رسانه

حکم، تابع موضوع حکم است. بنابراین قبل از رسیدن به هر حکمی، تعریف موضوع لازم است تا بتوانیم حکم آن را به دست آوریم. ما به دنبال یافتن احکام رسانه هستیم؛ پس قبل از آن باید رسانه را به عنوان موضوع حکم، تعریف کنیم. رسانه به ابزاری گفته می‌شود که بتواند پیام‌ها را به مخاطبان انتقال دهد، بدون این‌که با مخاطب چهره‌به‌چهره و روبه‌رو شود. هر چیزی که چنین قابلیت‌هایی داشته باشد، رسانه است. وقتی ما چهره‌به‌چهره در گفت‌وگو هستیم، احکامش، احکام گفت‌وگوی دو نفره است و در قالب بررسی فقہ رسانه نمی‌گنجد. برای این‌که شما در این انتقال نیاز به ابزار ندارید تا حکمی برای ابزار داشته باشید. شما در این جا می‌خواهید حکم گفتارتان را به دست آورید، حکم واسطه انتقال گفتار را.

وقتی حرف می‌زنیم، از حکم حرمت ردنمان سؤال داریم. اصل داشتن زبان را خدا داده است؛ پس نمی‌توانید بگویید که آیا جایز است زبان داشته باشم یا جایز نیست؟ می‌خواهیم حکم را به دست آوریم. گاه، حکم یک شیء را به دست می‌آوریم؛ مثلاً آیا خرید این شیء حلال است یا حرام؟ و اگر بفروشیم، حلال است یا حرام؟ گاهی موارد درباره افعال خودمان سؤال داریم؛ به طور مثال آیا جایز است اینجا بروم یا جایز نیست؟ آیا جایز است این را بگویم یا جایز نیست؟ آیا جایز است این را ببینم یا جایز نیست؟ گاه از افعال دیگران سؤال می‌کنیم؛ مثلاً آیا فلانی می‌تواند به منزل من بیاید یا نه؟ فلانی را می‌توانم در فلان کار استخدام کنم یا نه؟ در آن جایی که برای القای مطالب به ابزار واسطه نیاز نداریم، حکم آن ابزار مورد سؤال نیست.

اما آن جایی که از رسانه استفاده می‌کنید، یک سؤال اضافه می‌شود که آیا می‌توانم از این رسانه استفاده کنم؟ آیا می‌توانم از این ابزار برای بیان مطالبم استفاده کنم؟ می‌خواهم بگویم برای گفت‌وگو این گونه سؤال نمی‌شود؛ بلکه در گفت‌وگو شما پیرامون عمل خودتان سؤال می‌کنید. نماز جمعه قبل از این که وارد رسانه خبری شود، گفت‌وگوی مردم درباره آن، در حوزه بررسی احکام رسانه نیست. خود این جلسه امروز را رسانه نمی‌گویند؛ این تولید رسانه‌ای است. بنا بر این به امثال نماز جمعه و خود گفت‌وگو، رسانه نمی‌گویند. پس اطلاق رسانه به منبر و مجالس مخاطب از باب تسامح است.. کلاس‌های دانشگاه هم همین حکم را داراست.

ممکن است از نظر ملاک گویند اینها رسانه‌اند؛ اما می‌خواهیم به تعریفی برسیم که در عرف رایج باشد. کلاس دانشگاه را رسانه نمی‌گویند، اما اگر همین درس به صورت ویدئو کنفرانس و اینترنتی پخش شد، می‌گویند رسانه‌ای شد.

سوال: در بحث مفهوم و مصداق رسانه خلط شده است. برای این که ما وقتی مفهوم رسانه را نگاه می‌کنیم، تعریف خاصی دارد که تشکیل شده از یک پیام، یک فرستنده و یک گیرنده است. این می‌تواند شنیداری یا دیداری باشد.

پاسخ: یک رکن این تعریف ابزار است. ما می‌خواهیم از این تعریف سه بعدی، یک تعریف ارائه دهیم؛ انتقال مطالب به دیگران، بدون این که چهره‌به‌چهره باشد. از نظر مفهوم رایج، اگر من مطلبی را به شما گفتم و شما به کس دیگری گفتید، این را انتقال رسانه‌ای نمی‌گویند.

سوال: ابزار در تعریف رسانه ملحوظ است. جایی که نفس ابزار در انتقال پیام مؤثر است، آنجا رسانه محسوب می‌شود. مثلاً منبر حتماً برای انتقال حرف به مخاطب لازم نیست، ایستاده هم می‌توان حرف را به مخاطب منتقل کرد. پس نمی‌شود به منبر رسانه اطلاق کرد.

پاسخ: عرفاً آنجایی که ابزار انسان باشد، رسانه اطلاق نمی‌شود. می‌گوید فلانی صاحب رسانه است و سنی نفر حرف‌هایش را نقل می‌کنند. وقتی یک خبرگزاری تأسیس کردید و یک مجموعه‌ای را جمع کردید، آن وقت هم می‌گویند این صاحب رسانه و صاحب خبرگزاری است. این که روی مفهوم می‌خواهیم بایستیم، برای این است که موضوع شناخته شود، چون به دنبال حکم آنها هستیم.

سوال: اگر در تعریف رسانه بخواهیم سیستم را دخیل بدانیم و ارتباط سیستمی و ابزاری را رسانه بدانیم پس آن نحوه شایعه‌پراکنی منافقان در مدینه علیه پیامبر صلی الله علیه و آله را هم می‌توانیم رسانه بگوییم. آن زمان ابزار، یک ابزار انسانی بوده و روزنامه و رادیو وجود نداشت. صبح یک خبری را با هدف اثرگذاری بر حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌ساختند و به نفر بعد می‌گفتند و همین‌طور ادامه پیدا می‌کرد، تا نهایتاً جامعه تحت‌تأثیر قرار می‌گرفت. نقش آن حرکت، حرکت رسانه‌ای است؛ البته با نگاه ما. اما اگر این ابزار را در تعریف رسانه دخیل بدانیم، دیگر کار آنها را رسانه‌ای نمی‌گوییم. لذا ممکن است آن فقهی که آنجا حاکم بود، با آن فقهی که امروز برای شایعه است، فرق داشته باشد.

پاسخ: اینجا دو سؤال را مطرح کردیم؛ یکی سؤال از ابزار، دیگری سؤال از محتوا از حیث تولید خودمان. بنابراین موردی که شما گفتید، در سؤال دوم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سوال: ابزارها در طول تاریخ متفاوت می‌شود و زمانه برای سرعت بخشیدن به انتقال پیام، هر روز متحول می‌گردد. حال احکام هم باید هر روز تغییر کنند؟

پاسخ: با تغییر موضوع، حکم تغییر می‌کند. مثلاً تیراندازی را در نظر بگیرید، یک موقع تیراندازی با یک تیر و کمان بود و الآن تیراندازی با گلوله. آیا به تیراندازی با تیر، همان جوابی را می‌دهید که به گلوله‌ای که هزار تکه یا انفجار بمب می‌شود، می‌دهید؟ شما در جایی می‌پرسید می‌خواهم تیراندازی کنم، آیا جایز است؟ می‌گویند جایز است و شما یک گلوله شلیک می‌کنید. می‌گویند کی گفته‌ایم گلوله رتاک کنید؟ می‌گویید چطور؟ می‌گوید آن تیری که شما پرتاب می‌کردی، به یک نفر می‌خورد و این تیری که الآن می‌زنی یا بمبی که منفجر می‌کنی به هزار نفر می‌خورد؛ من کی مجوز دادم که هزار نفر را بکشی؟!

سوال: این قیاس مع الفارق است. در بحث رسانه یک کار انجام می‌شود، که همان انتقال پیام است.

پاسخ: اشکالی ندارد. درست مثل آن تیری می‌ماند که شلیک می‌کنید. شما آن موقع نقشه می‌کشیدید و یک خبر را منتقل می‌کردید؛ ده نفر می‌توانستند نقشه را ببینند. الآن می‌توانید نقشه تهیه کنید، ده هزار نفر نقشه را ببینند. بنابراین اگر این نقشه که می‌کشید، اثر تخریبی داشته باشد، آن موقع ده نفر را خراب می‌کردید، الآن ده هزار نفر را! اگر می‌گفتند به ضرورت نقشه‌ای



بکش و ده نفر را خراب کن؛ اما الآن که ده هزار نفر خراب می‌شوند، دیگر ضرورت ندارد.

سوال: اطلاع‌رسانی بدون وسیله داخل تعریف رسانه است. ممکن است در چند سال دیگر عده‌ای دور هم جمع شوند و بدون هیچ وسیله‌ای، خبر جمع‌آوری کنند و در جایی از شهر جمع شوند و خبر را به گوش مردم برسانند و قصد رسانه‌ای هم داشته باشند. نمی‌توانیم به این رسانه نگوییم. پاسخ: رسانه را این‌گونه تعریف کردیم که «ابزاری است که پیام را به دیگران منتقل می‌کند، بدون این‌که با مخاطب چهره به چهره شود».

رسانه الزاماً ابزار در درون خودش دارد. آن هم ابزاری که اگر نباشد، اخبار منتقل نمی‌شود. نوعاً ابزارها را که بررسی کردیم، به طور ساده دیدیم اطلاع‌رسانی چهره‌به‌چهره را به هم نمانده است؛ اینترنت، ماهواره، تلویزیون، تلفن، تلگراف، ماهنامه، روزنامه و مانند آن. بنابراین تعریف را عرض کردیم که رسانه انتقال پیام با ابزاری است که انتقال اخبار و اطلاعات چهره‌به‌چهره نباشد.

### تعریف فقه رسانه

رسانه امروز ابزار در خدمت بشر است، چنان‌که در طول تاریخ با شکل‌های متفاوتی در خدمت بشر بوده است. بر رسانه هم قواعد بشری می‌تواند حاکم باشد و هم قواعد الهی. آنچه که دارای عاقبت است، رسانه‌ای است که قواعد الهی بر آن حاکم باشد. گو این‌که ممکن است در ظهور و بروز نتایج با تأخیر همراه باشد. برای رسیدن به رسانه الهی، باید فقه آن را به دست آورد. فقه رسانه یعنی قواعد و مقررات الهی لازم‌الاجرا در به کارگیری رسانه.